

مقدمات اجرای یک جشن

نایلون های نان تست، گوشه ای کنار هم انتظار آماده سازی را می کشند. چند نفر در حال خارج کردن نان ها از ماشین هستند. بوی شیرین و مطبوع طالبی، فضا را پر کرده است. پرده وسط که بالا می رود، باور نمی کنی که آن طرف حدود ۱۰۰ خانم دور یک سفره نشسته اند و دارند مقدمات برنامه امشب را آماده می کنند. سروته نان زده و وسطش باز می شود تا شب همراه فلافل، گوجه و خیارشور به دست میهمانان خوان کرم مولا برسد. ته سالن خانم هایی که حدود سه تن طالبی را پوست گرفته و ریز کرده اند، تقریباً کارشان تمام شده است. قبل از این ها هم گوجه و خیارشور ریز کرده اند. خیلی ها وقتی کنار این سفره نشسته اند، برای اولین بار یکدیگر را دیده اند. بعضی هوای نجف دارند و بعضی آرزوهای دیگر اما هر کسی که به فراخوان مجتمع، لبیک گفته و برای کمک آمده است، حرفی در دل دارد که شنونده ای جز مولا برایش نیست. خانم ها نیروهای فعال پشت صحنه مجتمع هستند که از چند روز قبل برای خیساندن و پوست کندن نخودهای فلافل دست به کار شده اند و حالا در لحظات مانده به شروع برنامه همه چیز مهیاست. «وارسته»، یکی از فعالان خانم مجتمع، از کربلا رفتن مادرش تعریف می کند و می گوید: «مادر دلش کربلا می خواست. پارسال یاد ختر دایی ام کل مجتمع را جارو زدند. سه روز نشد که یکی از آشنایان زنگ زد و گفت که کاروانشان جا دارد. می توانند بروند و پولش را بعد اکم کم بدهند.»؛ اتفاقی که برایشان شبیه معجزه است و آن را فقط از لطف اهل بیت (ع) می دانند.

داستان یک ارادت همیشگی

صدای اذان که نام علی (ع) بر سینه اش می درخشد، بلند می شود و به اندک زمانی تمام فضای هزارمتری مجتمع پر از جمعیت مرد و زنی می شود که می خواهند پشت سر امام جماعت به نماز بایستند. بعد از نماز، بلندگو آغاز جشن عید غدیر را اعلام می کند. بیرون که می روی، باورت نمی شود که این قدر جمعیت در صف ایستاده باشند. از مردم که پیرسی، می شنوی که از همه جای شهر آمده اند. از سیدی گرفته تا قاسم آباد، هر کس بانیتی. جلوی تمام غرفه ها افراد به انتظار ایستاده اند. پایان صف ها معلوم نیست. به غرفه فلافل می رویم که بزرگ ترین غرفه جشن امشب است. حدود ۳۰ تا ۴۰ نفر روپوش به تن و کلاه سفید به سر دارند. روغن توی ماهی، تابه های بزرگ داغ می شود. چند نفری کنار ظرف مواد ایستاده و بعضی هم کنار اجاق نشسته اند. بعضی در جلوی پیش خوان غرفه هستند و بعضی منتظرند که به محض پخته شدن فلافل ها، آن ها را کنار گوجه و خیارشور در نان بگذارند و تحویل نفر بعد بدهند. صلوات خاصه امام رضا (ع) برای متبرک کردن برنامه از بلندگو پخش می شود. همه روبه حرم اقا می ایستند و دست ادب بر سینه می گذارند. مرد میان سالی که جلو ایستاده، انگار برایش اینجا و حرم آقا ندارد. با تمام وجود دعا را زمزمه می کند و قطره های اشک از روی مردمک سیاه چشمانش به روی گونه می لغزد. «عباس صادقی»، مشهدی است و چند سالی است که برای برگزاری عید غدیر به مجتمع می آید و هرکاری از دستش بر بیاید، دریغ نمی کند. امسال قرعه به نامش خورده که در پنجاه و چهار سالگی برای پختن فلافل دست به کار شود.

از آبادان آمده ایم

علی درویش مسئول غرفه فلافل است که هر چه



می خواهیم مردم حس کنند جشن است

در ورودی مجتمع که می ایستی، با یک فضای بزرگ مفروش روبه روی می شوی. بچه ها توی حال خودشان دارند بازی می کنند. آن ها به دنبال هم می دوند. شیطان می کنند و سروصدایشان بلند است. «رضا وارسته»، مسئول بخش رسانه مجتمع، با ما همراه است. می گوید: «این مجتمع را از سال ۹۲ جمعی از جوانان محل به راه انداختند تا هیئتشان جایی داشته باشد». دو نفر از آن ها خانه شان را می فروشند. بعضی کمک های نقدی می کنند و بعضی انگشت و انگشتان را هدیه می دهند تا مجتمع هزارمتری امیرالمؤمنین پایبگیرد و حالا میزبان بزرگ ترین اطعام عید غدیر باشند؛ مجتمعی که علاوه بر برنامه های به روز و برگزاری دعا و جشن ها و اعیاد مختلف، برنامه ویژه ای هم برای بچه های چهار تا چهارده ساله دارد. خودشان هم باور نمی کردند که در اولین تجربه برگزاری دعای غرفه، جایزای نخستین نباشد یا برای مراسم احیا مجبور شوند خیابان را فرش کنند اما حضور مردم در برنامه ها هر سال پرشورتر می شود.

وارسته می گوید: «پارسال برای جشن عید غدیر ۳ غرفه داشتیم که با استقبال زیادی مواجه شد. امسال ۱۴ غرفه برپا کرده ایم که از پشمک گرفته تا بادکنک، ذرت و بستنی و آب طالبی و شربت و فلافل در آن ها هست تا غرفه کمک های امدادی و همدرد خوش خبر.»

حدود ۳۰۰ نفر برای برنامه امشب همکاری می کنند. وجود غرفه های بادکنک و پشمک و همدرد خوش خبر و ایستگاه نقاشی برای بچه ها، نشان می دهد که بچه ها در این مجتمع نقش پررنگی دارند.

دست اندرکاران این برنامه می خواهند غدیر را با نام امیرالمؤمنین پررنگ تر کنند و خاطره ای ماندگار در ذهن مردم به جا بگذارند و بر اطعام غدیر تأکید دارند. نمی خواهند شبیه بقیه، مراسم سخنرانی و مولودی خوانی داشته باشند. می خواهند مردم واقعاً حس کنند که جشن است و لذت ببرند.



پارسال برای جشن عید غدیر ۳ غرفه داشتیم که با استقبال زیادی مواجه شد. امسال ۱۴ غرفه برپا کرده ایم که از پشمک گرفته تا بادکنک، ذرت و بستنی و آب طالبی و شربت و فلافل در آن ها هست تا غرفه کمک های امدادی و همدرد خوش خبر

اطعام بزرگ مجتمع امیرالمؤمنین به مناسبت عید غدیر در بولوار فداییان اسلام

خاطره ماندگار برای یک شهر

سیده نعیمة زینبی - از سر ۱۷ شهر یور به سمت فداییان اسلام، از یک فضای عصر جمعه ای ساکت و آرام به یک خیابان شلوغ و پر جنب و جوش وارد می شوی. قلب تپنده و هیاهوی خیابان فداییان اسلام تورا به خود فرامی خواند. چراغانی ها به استقبال می آیند و بر چم ها نگاهت را به سوی خودشان می خوانند. خیابان پر شده از پرچم های رنگارنگی که احادیث غدیر روی آن نوشته شده است. جمعیت زیادی منتظر شروع برنامه هستند. آن هم در عصر جمعه که در بیشتر خیابان های اطراف، کرکره مغازه ها پایین است و شهر در یک حالت آرام و خاموش به خواب عصرگاهی خوشامد می گوید.

صدای بلندگو با نوای «یا علی، من فقط تورا دارم» به جان آدم می نشیند. اینجا دور میزها صندلی چیده شده است و چند جوان با لباس های سفید و قرمزی که نشان هلال احمر روی آن نقش بسته، مشغولند. جلوتر تلویزیون بزرگی وسط سالن نصب شده است. غرفه ها حال و هوایشان به فراخور کاری که بر عهده دارند، فرق می کند. روی دیوار، نوشته طلایی رنگ «مجتمع امیرالمؤمنین» خودنمایی می کند تا بدانی همه این شور و هیاهوی خیابان به خاطر آن هایی است که تصمیم گرفته اند بزرگ ترین اطعام عید غدیر را در سطح مشهد برگزار کنند.

